

عوامل زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی زنان

منصور فتحی*، حسین فکر آزاد**، غلامرضا غفاری**، جعفر بوالهیری****

مقدمه: در این مقاله عوامل زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی مردان شناسایی و تحلیل می‌شود. سپس بر آن مینا راهکارها و پیشنهادها کاربردی در خصوص پیشگیری و کاهش بی‌وفایی زناشویی و استحکام نهاد خانواده و نیز کمک به مسئولان فرهنگی و اجتماعی برای برنامه‌ریزی‌های مناسب ارائه می‌گردد.

روش: در مطالعه حاضر از روش گراندد تئوری بهره گرفته شده است که نوعی شیوه پژوهش کیفی است. براساس روش نمونه‌گیری هدفمند و معیار اشباع نظری، چهل مرد بی‌وفا در روابط زناشویی در این مطالعه شرکت کردند. برای گردآوری اطلاعات از تکنیک مصاحبه عمیق و برای توصیف اطلاعات دموگرافیکی افراد مطالعه شده از آمارهای توصیفی بهره گرفته شد.

یافته‌ها: اطلاعات دموگرافیکی نشان می‌دهد میزان بی‌وفایی مردان در مشاغلی که ارتباط زیادی با جنس مخالف دارند، بیشتر است و بیشترین میزان بی‌وفایی زناشویی در ده سال اول ازدواج آن‌ها اتفاق افتاده است. تعداد زیادی از افراد مطالعه شده، سابقه خشونت‌های جسمی و روانی علیه همسرانشان را دارند. همچنین، مفاهیم و مقولات به‌دست آمده از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد سه عامل فردی، خانوادگی زناشویی و اجتماعی از عوامل زمینه‌ساز بی‌وفایی مردان به‌شمار می‌آید.

بحث: برخی عوامل زمینه‌ساز بی‌وفایی مردان عبارت است از: مشکلات جنسی و عاطفی در روابط زناشویی، تنوع‌طلبی و هیجان‌خواهی، اثبات مردانگی و احساس جوانی، بی‌ضرر دانستن روابط خارج از ازدواج برای روابط زناشویی، تجارب رابطه با جنس مخالف قبل از ازدواج، اعتمادبه‌نفس کم، داشتن شغلی که امکان تعامل و ارتباط بیشتر با جنس مخالف را فراهم می‌کند، سوءاستفاده از امکان تعدد زوجات و ازدواج موقت برای مردان، نگرش‌های سهل‌گیرانه و مجاز جامعه درباره بی‌وفایی مردان، تأثیر دوستان و ماهواره و فیلم‌های مستهجن و نقش تسهیل‌گری اینترنت و تلفن همراه در ایجاد فرصت تعامل با جنس مخالف.

کلیدواژه‌ها: بی‌وفایی، بی‌وفایی زناشویی، روابط خارج از ازدواج، گراندد تئوری

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۵/۱۶

* دکتر مددکاری اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی. <fathi.mansour@gmail.com> (نویسنده مسئول)

** دکتر مددکاری اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.

*** دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه تهران.

**** روان‌پزشک، دانشگاه علوم پزشکی تهران، قطب علمی و مرکز تحقیقات بهداشت روان.

مقدمه

بی‌وفایی و خیانت به همسر در نگاه اول پدیده‌ای فردی به نظر می‌رسد؛ اما با توجه به عواقب ناگوار و پیامدهای سوء آن که نهاد خانواده و تربیت فرزندان و نیز سلامت و امنیت جامعه را دچار اختلال و آشفتگی می‌کند، باید این معضل را از آسیب‌های اجتماعی پنهان و بسیار جدی به‌شمار آوریم. نداشتن آمار دقیق در کشور ما به‌منزله نبود این معضل و مشکل اجتماعی نیست؛ بلکه بی‌توجهی ما به این آسیب اجتماعی را نشان می‌دهد. همچنین، درج مطالب زیادی در جراید، آمار تماس‌ها با صدای مشاور، افزایش آمار مراجعان درگیر با بی‌وفایی زناشویی به دادگاه‌های خانواده و مراکز مشاوره، افزایش تعداد فیلم‌ها و سریال‌ها با موضوع بی‌وفایی زناشویی و همچنین، دانستن این موضوع به‌مثابه یکی از دلایل اصلی طلاق‌ها و قتل‌های خانوادگی و ناموسی، مبین این واقعیت تلخ است که این معضل اجتماعی به‌صورت پنهان در جامعه ما رواج دارد.

طبق برآوردها، بین ۲۱ تا ۷۰ درصد زنان و ۲۶ تا ۷۵ درصد مردان در ایالت متحده آمریکا، حداقل یک بار در طول زندگی زناشویی به روابط خارج از ازدواج روی می‌آورند (جنیفریو، ۲۰۰۹). براساس نظرسنجی گالوپ در سال ۲۰۰۸، از ۱۰۲۵ نفر بزرگسال در آمریکا، ۵۴ درصد از پاسخ‌گویان، فردی را که به همسرش خیانت کرده را می‌شناختند (جیسون^۱، ۲۰۰۸).

هنوز هیچ آماری درباره میزان شیوع بی‌وفایی زناشویی در کشور منتشر نشده است، اما بعضی تحقیقات اشاره‌هایی به این موضوع کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، بیشترین آمار قتل‌های خانوادگی که ۳۰ درصد است، به زنانی مربوط است که به‌دلیل رابطه نامشروع و سوءظن، توسط همسران خود به قتل رسیده‌اند. از سوی دیگر، ۲۲ درصد از قتل‌های خانوادگی مربوط به قتل مردان توسط همسران‌شان است که در ۴۰ درصد، زنان با همدستی معشوق خود، شوهران‌شان را به قتل رساندند (کلهر، ۱۳۸۶).

1. Jayson

بررسی‌های علمی برای شناسایی عوامل و متغیرهای مرتبط با این مشکل و پیامدهای آن در جامعه، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. در کشورهای مختلف، در خصوص علل و عوامل به‌وجود آورنده بی‌وفایی زناشویی و روش‌های درمان و پیشگیری آن تحقیقات مختلفی شده است؛ درحالی‌که به‌دلیل حساسیت زیاد و دسترسی نداشتن آسان به افراد و نیز واکنش شدید جامعه و قوانین به عاملان، پژوهش‌ها در این زمینه در ایران بسیار اندک و ناکافی است. همچنین توجه جدی از سوی کارشناسان و پژوهشگران به بی‌وفایی زناشویی، به عنوان زنگ خطری برای امنیت و سلامت افراد، خانواده و جامعه نشده است. از سوی دیگر، واکنش جامعه به بی‌وفایی مردان و زنان متفاوت است: خیانت مردان بیشتر پذیرفتنی است؛ درحالی‌که مبحث زنان در این باره کاملاً متفاوت است و میزان مجازات‌های رسمی و غیررسمی برای چنین انحرافات‌هایی برای زنان بیشتر از مردان است (احمدی، ۱۳۸۴).

بی‌شک شناخت و بررسی ریشه‌های مشکل و برنامه‌ریزی برای پیشگیری و کاهش و رفع عوامل زمینه‌ساز، جامعه را در راستای ارتقای سطح سلامت، حفظ نظم و تعادل اجتماعی رهنمون می‌سازد؛ از این رو، موضوع پژوهش حاضر شناسایی عوامل زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی مردان است.

پیشینه مطالعاتی

از اهداف اصلی مطالعه متون و پژوهش‌ها در گراندد تئوری، افزایش حساسیت نظری محقق است؛ یعنی توانایی پژوهشگر در معنی‌دار کردن داده‌ها و داشتن بصیرت و استعداد درک و قدرت تحلیل و تفکیک عناصر مربوط از نامربوط؛ البته وی نباید در ساختن نظریه، تحت تأثیر این اطلاعات قرار گیرد و به‌دنبال آزمون و تأیید آن‌ها باشد.

وبستر^۱ بی‌وفایی زناشویی^۲ را نتیجه فقدان اعتقاد، اعتماد و صداقت زن یا شوهر تعریف می‌کند. بی‌وفایی زناشویی به داشتن رابطه صمیمانه یا جنسی با فردی غیر از همسر اطلاق می‌شود (کلین، ۲۰۰۷؛ به‌نقل از: سیفر و آتود، ۱۹۹۷).

1. Webster

2. marital infidelity

بی‌وفایی و روابط خارج از ازدواج (خیانت)، ارتباط با فردی غیر از همسر است. هر نوع پنهان‌کاری از همسر درباره روابط خارج از ازدواج، نوعی بی‌وفایی تلقی می‌شود. افراد درک خاصی از معنی خیانت زناشویی ندارند. برای عده‌ای داشتن رابطه جنسی خارج از ازدواج، خیانت محسوب می‌شود و برای عده‌ای دیگر، داشتن رابطه عاطفی بدون رابطه جنسی. در میان مردان، رابطه جنسی همسرشان در خیانت بسیار مهم‌تر تلقی می‌شود و برایشان دردناک است؛ اما در زنان خیانت عاطفی، هم آسیب شدیدی به رابطه زناشویی آن‌ها وارد می‌کند و هم برایشان گذشت‌ناپذیر است (خدمتگذار، ۱۳۸۷).

گلاس (۱۹۸۱) سه نوع متفاوت از رابطه خارج از ازدواج را شناسایی کرد. نوع اول درگیری عاطفی بدون مقاربت جنسی؛ نوع دوم داشتن رابطه جنسی بدون درگیری عاطفی؛ نوع سوم ترکیبی از دو نوع قبلی که شامل رابطه جنسی و عاطفی است. نوع سوم، آسیب‌زنده‌ترین حالت به ازدواج است (کمپل، ۲۰۰۹).

در این مطالعه منظور از بی‌وفایی زناشویی، داشتن رابطه جنسی مرد متأهل با فردی غیر از همسر است. در سال ۱۹۴۸، آلفرد کینزی اولین داده‌های میزان شیوع بی‌وفایی زناشویی را گردآوری کرد. او دریافت که از ۳۰۸۸ مرد و ۲۰۰۰ زن در آمریکا، به ترتیب ۵۰ و ۲۶ درصد بی‌وفایی زناشویی داشتند. در طول دهه ۱۹۵۰، مبانی نظری زیادی درباره بی‌وفایی زناشویی منتشر شد و تا دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، مطالعات پراکنده‌ای در این زمینه انجام شد. نگرانی درباره ایدز و رفتارهای جنسی پرخطر باعث شد به این نوع تحقیقات توجه ویژه شود؛ در نتیجه مطالب مربوط به ادبیات موضوع افزایش چشمگیری یافت (جنیفریو، ۲۰۰۹).

تحقیقات درباره بی‌وفایی زناشویی نشان می‌دهد در درگیر شدن افراد در روابط خارج از ازدواج، ارتباط پویای اجتماعی و شخصی وجود دارد. براساس یافته‌های آماتو و راگرز (۱۹۹۷)، احتمال تجربه روابط خارج از ازدواج در زوج‌های جوان‌تر (کم‌سن‌وسال‌تر) بیشتر است؛ درحالی‌که یافته‌های آتکینز و بوکام و جکوبسون در سال ۲۰۰۱ نشان می‌دهد

زوج‌هایی که در سنین زیاد ازدواج کردند، تجربه بیشتری از خیانت داشتند. لیو^۱ (۲۰۰۰) دریافت روابط جنسی خارج از ازدواج، در سال هفتم ازدواج مردان به اوج خود می‌رسد. این یافته با نرخ طلاق همسو است که بیشترین میزان آن در سال هشتم ازدواج اتفاق می‌افتد (تیوسنارد^۲، ۲۰۰۹).

آتکینز و دیگران در سال ۲۰۰۱ بیان کردند که بی‌وفایی زناشویی در زوج‌هایی که تنها یکی از آن‌ها شاغل است، بیش از زوج‌هایی است که هر دو شاغل هستند. همچنین افرادی که دارای مشاغلی هستند که خیانت در آن‌ها اتفاقی معمول است، احتمال اینکه جذب روابط خارج از زناشویی شوند، بیشتر است (کلین، ۲۰۰۷؛ به نقل از: گلاس^۳، ۱۹۹۸).

جانسون^۴ (۱۹۷۲) معتقد است تمایلات متعدد فردی در گرایش فرد به روابط خارج از ازدواج جنسی مؤثر است. برخی دلایل شخصی دیگر مؤثر بر گرایش فرد به این رابطه عبارت است از: ۱. میل به تنوع؛ ۲. لذت بردن از رابطه جنسی؛ ۳. کامل نشدن بلوغ عاطفی و میل و هیجان‌طلبی (کلین، ۲۰۰۷).

بین رضایت زناشویی و بی‌وفایی رابطه وجود دارد. یافته‌های مطالعه براون حاکی از آن است که اولین مرحله در خیانت زوج‌ها، نارضایتی و تعارض است؛ به حدی که امیدی به بهبود نباشد (براون^۵، ۲۰۰۶).

اسپانیر^۶ و مارگولیس^۷ (۱۹۸۳) دریافتند ۷۰ درصد افراد، خیانت خود را به مشکلات زناشویی نسبت دادند. اکثر مطالعات نیز نشان می‌دهد اغلب افراد علت خیانت خود را مشکلات زناشویی ذکر می‌کنند. مطالعات دیگر نشان دادند کاهش رضایت زناشویی، احتمال ارتکاب بی‌وفایی را افزایش می‌دهد. متغیر دیگری که با خیانت ارتباط دارد، رضایت جنسی است. زوجی که رضایت جنسی ندارند، به احتمال زیاد تمایل پیدا می‌کنند این رضایت را حداقل با رابطه جنسی خارج از زناشویی جبران کنند (آتکینز و جکوبسون، ۲۰۰۱). البته رضایت جنسی در روابط زناشویی برای زوج‌هایی که سابقه خیانت داشتند،

1. Liu 2. Touesnard 3. Glass 4. Johnson 5. Brown 6. Spanier 7. Margolis

اهمیت کمتری در ارتکاب داشته است (لیو، ۲۰۰۰؛ وایت^۱ و جویئر^۲، ۲۰۰۱). استز و هامونز (۲۰۰۲) کمبودهای جنسی و عاطفی یا نداشتن جذابیت جنسی در همسران را از علل خیانت می‌دانند. کیفیت کم یا دفعات کم رابطه جنسی در روابط زناشویی و نداشتن تشابه و تفاهم در ازدواج، عوامل زمینه‌ساز رابطه جنسی خارج از ازدواج است؛ شاید درگیری افراد در این رابطه، ابزاری برای بازگرداندن تعادل باشد (کمپل، ۲۰۰۹).

برخی شواهد نشان می‌دهد ماهیت بی‌وفایی مردان و زنان متفاوت است. آتکینز^۳ و بوکام^۴ و کریستنسن^۵ دریافتند مردان درگیر در روابط خارج از ازدواج، بیش از زنان از روابط جنسی زناشویی خود ناراضی بودند (آتکینز و بوکام و کریستنسن، ۲۰۰۵). این تفاوت‌ها به توقع‌های متفاوت جنسیتی و جامعه‌پذیری نقش جنسیت که در آن زنان را بیشتر به دوست داشتن و مردان را به داشتن رابطه جنسی سوق می‌دهد، مربوط است. برخی مطالعات نشان دادند بین روابط خارج از ازدواج و رضایت جنسی مردان رابطه وجود دارد؛ اما در زنان این رابطه وجود ندارد یا اینکه در مردان قوی‌تر است (کمپل، ۲۰۰۹). به‌عنوان مثال یابلانسکی^۶ (۱۹۷۹) به این نتیجه رسید که مردان دارای روابط خارج از ازدواج، به‌طور معنی‌داری بیش از مردان وفادار از روابط زناشویی خود ناراضی بودند. گرین و دیگران (۱۹۷۴) معتقدند نارضایتی جنسی مردان در مقایسه با زنان پیش‌بینی کننده قوی‌تری است.

تحقیقات تجربی نشان داده‌اند میزان روابط خارج از ازدواج در افراد مذهبی کمتر است (آماتو و راگرز، ۱۹۹۷؛ تریز و گیسن، ۲۰۰۰؛ آتکینز و همکاران، ۲۰۰۱). بوردت و همکاران (۲۰۰۷) معتقدند همه گروه‌های مذهبی، واقعاً روابط نامشروع جنسی را محکوم می‌کنند. این امر اشاره می‌کند که کسانی که وابستگی مذهبی دارند، به پیام‌های مذهبی مبنی بر محکومیت خیانت زناشویی و تأکید بیشتر بر پابندی به تعهدات زناشویی و خانواده توجه می‌کنند. بلو و هارتنت (۲۰۰۵) به نقل از آتکینز و دیگران (۲۰۰۱) ذکر کردند که

1. Waite 2. Joyner 3. Atkins Yi 4. Baucom 5. Christensen 6. Yablonsky

رفتارهای مذهبی ممکن است از طریق تأکید بر روابط شاد، تعهد به خانواده، التزام به ارزش‌های مذهبی و محکومیت روابط خارج از ازدواج، بر کاهش رابطه نامشروع جنسی تأثیر بگذارد: مذهب مانند سدی عمل کرده و با حمایت از روابط زناشویی، فرد را از خیانت دور می‌کند (کلین، ۲۰۰۷).

لیو (۲۰۰۰) معتقد است داشتن فرزند نوعی سرمایه‌گذاری انسانی^۱ است که فرد را به خانواده‌اش پایبند می‌کند. فرض بر این است که فرزندان مثل سدهایی در مقابل بی‌وفایی زناشویی هستند؛ چون سرمایه‌گذاری فرد را در رابطه زناشویی افزایش می‌دهند.

یافته‌ها نشان می‌دهد مردان بیش از زنان، درگیر روابط خارج از ازدواج می‌شوند (تریس و گیسن، ۲۰۰۰؛ آتکینز و دیگران، ۲۰۰۱؛ آلن و بوکام، ۲۰۰۴؛ دراکرمن^۲، ۲۰۰۷). لاسترمن^۳ (۱۹۹۷) اثرهای ممکن عوامل فرهنگی مثل اغماض روابط خارج از ازدواج مردان و نمایش‌های فرهنگی از زنان را کالای جنسی معرفی کرده است (کمپل، ۲۰۰۹).

بین جنسیت و سن روابط خارج از ازدواج، تعامل و رابطه معنی‌داری وجود دارد؛ برای مثال آتکینز و دیگران (۲۰۰۱) بیان کردند بین زنان و مردان کمتر از ۴۵ سال، از نظر فراوانی روابط خارج از ازدواج تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. با این حال نتایج نشان داد مردان بین سنین ۵۵ تا ۶۵، بیش از جوان‌ترها و مسن‌ترها تمایل به روابط خارج از ازدواج داشتند. زنان نیز در سنین ۴۰ تا ۴۵، بیش از سنین کمتر و بیشتر به روابط خارج از ازدواج روی می‌آورند. با توجه به اینکه این مطالعه مقطعی^۴ بود، بنابراین مشخص نیست که تفاوت بین دو جنس ناشی از اثرهای رشد^۵ است یا اثرهای مطالعه گروهی. محتمل‌ترین سن به مجذوب شدن به روابط خارج از ازدواج ۴۰ تا ۴۵ سال است. همچنین یافته‌های ویدرمن (۱۹۹۷) نشان می‌دهد مردان بیش از ۴۰ سال، به‌طور معنی‌داری روابط خارج از زناشویی بیشتری داشتند؛ اما در افراد کمتر از ۴۰ سال چنین روابطی به‌دست نیامد.

1. human capital investment
4. cross-sectional

2. Druckerman
5. developmental effects

3. Lusterman

براساس بررسی‌های آلن و آتکینز (۲۰۰۵) چهار حوزه وجود دارد که فرد را از ازدواجش بیزار و به سمت روابط خارج از ازدواج سوق می‌دهد:

- ۱- حوزه درون‌فردی شامل ویژگی‌های افرادی که درگیر روابط نامشروع هستند؛ مثل مسائل روان‌شناختی یا دموگرافیکی.
- ۲- به ویژگی‌های همسر فرد درگیر در روابط خارج از ازدواج توجه می‌کند؛ مثل عدم رضای عاطفی همسر.
- ۳- بر ازدواج و ویژگی‌های روابط زناشویی زمینه‌ساز بی‌وفایی تأکید می‌کند؛ مثل رضایت جنسی کم.
- ۴- به عوامل خارجی و بافت فرهنگی و اجتماعی توجه می‌کند؛ مثل فرهنگ و محیط کار و شبکه‌های همسالان.

به‌وجود آمدن دافعه‌ها و تنفرها در ازدواج، به دلیل اینکه تجربه‌ای متفاوت از آنچه فرد در ازدواجش داشته به او می‌دهد، ممکن است وی را به سمت روابط خارج از ازدواج سوق دهد (آلن و آتکینز، ۲۰۰۵).

پژوهش‌های مربوط به بی‌وفایی زناشویی در کشور ما به دلایل مختلفی از جمله حساسیت زیاد موضوع و دسترسی نداشتن آسان به افراد و نیز واکنش شدید جامعه و قوانین به عاملان اندک است. در ادامه به نتایج چند پژوهش در این خصوص اشاره می‌شود:

نتایج پژوهش شیردل تحت عنوان عوامل گرایش زنان و مردان متأهل شهر بجنورد به رابطه نامشروع جنسی در سال ۱۳۸۳ نشان می‌دهد عوامل نارضایتی عاطفی و جنسی در روابط زناشویی، حس انتقام‌جویی نسبت به بی‌وفایی همسر و تنوع‌طلبی در گرایش زنان و مردان متأهل بر روابط نامشروع جنسی مؤثر هستند (شیردل، ۱۳۸۳).

یافته‌های تحقیق ضیایی و همکاران در خصوص ۳۷ نفر از متأهلان دارای روابط خارج از ازدواج ساکن شهر شیراز و تهران (۲۱ مرد و ۱۶ زن) نشان می‌دهد میانگین سنی آنها ۳۵ سال و تحصیلاتشان دیپلم تا لیسانس بود و از ازدواجشان ۶ تا ۱۶ سال می‌گذشت و ۵۶

درصد موارد، سابقه رابطه پنهانی را در دوستان و همکاران خود ذکر کرده‌اند. در ۶۳ درصد موارد، سن شرکای جنسی ۲۵ تا ۳۰ سال بود و ۷۸ درصد از آن‌ها مجرد بودند. ضمناً ۵۶ درصد از افراد مورد مطالعه از حمایت عاطفی و ۵۹ درصد از روابط جنسی با همسر خود رضایت داشتند (ضیایی و همکاران، ۱۳۸۷).

یافته‌های شاه‌سیاه و همکاران که با هدف تعیین رابطه تعهد زناشویی و رضایت جنسی در زوج‌های شهرستان شهرضا در سال ۱۳۸۷ انجام شد، نشان داد بین تعهد زناشویی و رضایت جنسی رابطه معنی‌داری وجود دارد. همچنین بین طول مدت ازدواج با تعهد زناشویی و رضایت جنسی رابطه وجود دارد: هرچه طول مدت ازدواج کمتر باشد، تعهد و رضایت جنسی بیشتر است. بین رضایت جنسی و تحصیلات نیز رابطه معنی‌داری وجود دارد؛ به این معنی که هرچه میزان تحصیلات بیشتر باشد، رضایت جنسی در زوجها بیشتر خواهد بود (شاه‌سیاه و همکاران، ۱۳۸۸). به‌رغم اثرهای ناگوار و بسیار مخرب بی‌وفایی زناشویی بر فرد و خانواده و جامعه، هیچ یک از پژوهش‌های داخل کشور به‌صورت همه‌جانبه به بررسی عوامل زمینه‌ساز فردی و خانوادگی و اجتماعی و پیامدهای آن نپرداخته است.

سؤال اصلی

عوامل زمینه‌ساز گرایش مردان متأهل به بی‌وفایی زناشویی چیست؟

سؤالات فرعی

- ۱- عوامل و ویژگی‌های فردی زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی کدام است؟
- ۲- عوامل و ویژگی‌های خانوادگی (خانواده خاستگاه) زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی کدام است؟
- ۳- عوامل و ویژگی‌های روابط زناشویی و ازدواج زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی کدام است؟
- ۴- عوامل و ویژگی‌های اجتماعی زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی کدام است؟

روش

ماهیت این پژوهش به نحوی است که نمی‌توان با روش‌های کمی به اطلاعات دقیق و علل اصلی و ریشه‌ای آن دست یافت و این امر تنها از طریق مصاحبه‌های رودررو^۱ و عمیق، بعد از جلب اطمینان افراد مطالعه شده میسر است.

در این پژوهش از روش گراندتئوری بهره گرفته می‌شود که نوعی شیوه پژوهش کیفی است و به وسیله آن، نظریه‌ای با استفاده از داده‌ها تکوین می‌یابد. این روش شناسی از دل مکتب شیکاگو و پراگماتیسم جان دیویی بیرون آمده است؛ یعنی کشف معناها در خلال فعالیت‌ها و زمینه‌ها (کوربین و استراوس، ۲۰۰۸).

گلیسر^۲ و استراوس^۳ در دهه ۱۹۶۰ این روش را ارائه کردند. در سال ۱۹۹۰، استراوس با همکاری کوربین^۴ شیوه‌ای نظام‌مند ارائه کرد. این شیوه بر استفاده از مراحل تحلیل داده‌ها از طریق کدگذاری باز^۵ و کدگذاری محوری^۶ و کدگذاری گزینشی^۷ تأکید دارد و همچنین به عرضه پارادیم منطقی یا تصویر تجسمی از نظریه در حال تکوین می‌پردازد. به کاربرد این سه حالت کدگذاری حاکی از آن است که پژوهشگران از طریق معین به تکوین نظریه می‌پردازند (بازرگان، ۱۳۸۷). در این پژوهش از روش نظام‌مند استراوس و کوربین بهره گرفته شده است که دارای شیوه‌ای منظم برای تحلیل داده‌هاست.

نمونه مطالعه شده و روش نمونه‌گیری

با عنایت به حساسیت زیاد، تابو بودن موضوع بی‌وفایی زناشویی، واکنش شدید جامعه اعم از رسمی (مجازات‌های قانونی) و غیررسمی (انگ و طرد اجتماعی) و دسترسی نداشتن آسان به افراد مورد نظر، جامعه این تحقیق را مردان بی‌وفا در روابط زناشویی تشکیل می‌دهند. این مردان در سال ۱۳۹۰، به مراکز مشاوره و کلینیک‌های مددکاری اجتماعی شهر تهران مراجعه کرده بودند.

1. face to face
5. open coding

2. Glaser
6. axial coding

3. Strauss
7. selective coding

4. Corbin

با توجه به مفروضات اساسی و زیربنایی رویکرد کیفی در پژوهش، تعداد نمونه پیش از اجرای تحقیق تعیین نشد و فرایند نمونه‌گیری تا زمانی ادامه پیدا کرد که نوعی اشباع اطلاعاتی حاصل شد؛ بدین معنا که در جریان مصاحبه، اطلاعاتی جدیدتر از داده‌ها استخراج نشد. به‌طورکلی، هدف از انتخاب یک یا چند مورد در پژوهش کیفی، فهم عمیق‌تر پدیده‌های بررسی شده و در اغلب موارد، کشف نظریه‌هاست؛ نه تعمیم از نمونه به جامعه. این نوع نمونه‌گیری را نمونه‌گیری هدفمند^۱ می‌نامند. در این پژوهش براساس روش نمونه‌گیری هدفمند و معیار اشباع نظری، ۴۰ مرد بی‌وفا در روابط زناشویی شرکت کردند. گفتنی است اشباع نظری پس از مصاحبه با نمونه ۳۲ به‌دست آمد؛ اما برای اطمینان بیشتر، ۸ مصاحبه دیگر نیز صورت گرفت که البته داده جدیدی حاصل نشد.

روش‌های گردآوری اطلاعات

برای گردآوری اطلاعات از تکنیک مصاحبه عمیق استفاده شد. به‌منظور جلب مشارکت و همکاری بیشتر افراد مطالعه شده نیز، پس از جلب اعتماد و اطمینان‌بخشی به آن‌ها به‌منظور رازداری و حفظ اطلاعات شخصی، مشاوره‌های لازم رایگان انجام شد. بلافاصله بعد از هر مصاحبه، تجزیه و تحلیل با کدگذاری شروع و مفاهیم مناسب شناسایی شدند و در مقولات قرار گرفتند. ضمناً برای توصیف اطلاعات دموگرافیکی از آمارهای توصیفی بهره گرفته شد.

محور تحلیل داده‌ها در گراند‌تئوری، کدگذاری به سه شیوه است:

۱- کدگذاری باز: روند خرد کردن، مقایسه کردن، مفهوم‌پردازی و مقوله‌پردازی داده‌ها را گویند:

الف) مفاهیم: واژه‌هایی برای نامیدن جداگانه وقایع و رخدادها و پدیده‌ها؛

ب) مقوله: بعد از طبقه‌بندی مفاهیم مشخص می‌شود که شباهت‌های بنیادینی بین برخی از آن‌ها وجود دارد. مقوله، مفهومی است که در سطح انتزاع بالاتری قرار گرفته و شامل دسته‌ای از مفاهیم است.

1. purposeful sampling

- ۲- کدگذاری محوری: مجموعه‌ای از مفاهیم، مقولات، خصیصه‌ها و زیرمقولات خروجی مرحله کدگذاری باز است. ارتباط میان هر مقوله با زیرمقوله‌هایش (نه ارتباط میان مقوله‌ها) در مرحله کدگذاری محوری صورت می‌گیرد. ماهیت کدگذاری محوری عبارت است از مشخص کردن یک مقوله، وضعیتی که به بروز آن مقوله می‌انجامد، زمینه‌ای که در آن واقع شده است، راهبردهای کنترل و نظارت بر آن و پیامدهای آن راهبردهاست. به عبارتی، عوامل معطوف به یک مقوله شناسایی می‌شود.
- ۳- کدگذاری انتخابی: فرایند کدگذاری باز و محوری به پیدایش مجموعه‌ای از مقولات می‌انجامد که الگوی ارتباط خاص میان هر مقوله و زیرمقوله‌هایش مشخص شده است. پیوند دادن مقولات به یکدیگر را به منظور ارائه نظام نظری خاص کدگذاری انتخابی گویند. بعد از مشخص کردن مقوله محوری، بقیه مقولات به این مقوله محوری ربط داده می‌شود. این کار در چارچوب الگوی پارادایم صورت می‌گیرد (الگوی پارادایم به محقق کمک می‌کند بداند مقولات چگونه باید پس‌وپیش قرار بگیرند). با برقراری ارتباط بین مقولات نیز نظریه ساخته می‌شود (کوربین و استراوس، ۲۰۰۸).
- قابلیت اعتماد^۱: برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد (معاذل اعتبار و روایی در تحقیقات کمی) از سه تکنیک متعارف و مرسوم (پاتن^۲، ۲۰۰۲؛ سیلورمن^۳، ۲۰۰۵؛ کوال^۴ و برینکمن^۵، ۲۰۰۹) زیر استفاده شد:
- ۱- کنترل یا اعتباریابی توسط اعضا: در این روش از شرکت کنندگان خواسته شد یافته‌های کلی را ارزیابی کرده و درباره صحت آن نظر دهند.
- ۲- مقایسه‌های تحلیلی: در این روش به داده‌های خام رجوع شد تا ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی شود.
- ۳- استفاده از تکنیک ممیزی: در این زمینه سه متخصص در حوزه گراندتئوری بر مراحل مختلف کدگذاری و مفهوم‌سازی و استخراج مقولات نظارت داشتند.

1. Trustworthiness

2. Patton

3. Silverman

4. Kval

5. Brinckman

یافته‌ها

اطلاعات دموگرافیکی: میانگین سنی مردان بی‌وفا در روابط زناشویی، $38/9$ سال و همسران آن‌ها $34/1$ سال است. سن 15 درصد مردان از همسران‌شان کمتر است.

تحصیلات $32/5$ درصد مردان دیپلم است. لیسانس و سیکل هر یک با 20 درصد و ابتدایی و فوق‌لیسانس هر یک با 5 درصد و دکترا با $2/5$ درصد، به ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار دارند. میانگین تحصیلات مردان و همسرانشان برابر است؛ اما تحصیلات 30 درصد از مردان از همسرانشان کمتر است.

84 درصد افراد مطالعه شده دارای فرزند هستند. 40 درصد از مردان بی‌وفا در روابط زناشویی با زنان مجرد، 30 درصد با زنان متأهل، 20 درصد با زنان مطلقه و 10 درصد نیز با افراد متعدد رابطه داشتند. بیش از نیمی از بی‌وفایی زناشویی مردان در 10 سال اول ازدواج آن‌ها اتفاق افتاده است.

$12/5$ درصد از مردان بی‌وفا در روابط زناشویی و 15 درصد از همسران آن‌ها سابقه خودکشی دارند.

55 درصد از افراد در منزل شخصی و $37/5$ درصد استیجاری و $7/5$ در منزل پدری سکونت دارند. 90 درصد از مردان بی‌وفا در روابط زناشویی، ازدواج اول و بقیه ازدواج دوم‌شان است.

88 درصد از ازدواج‌ها غیرفامیلی بود. در 60 درصد آشنایی به روش سنتی و خواستگاری و 40 درصد آشنایی به صورت دوستی بوده است. در $57/5$ درصد ازدواج‌ها خانواده‌ها موافق و در $42/5$ درصد مخالف بودند.

بیشترین مورد بی‌وفایی زناشویی با 40 درصد، در 6 تا 10 سال بعد از ازدواج اتفاق افتاده و 18 درصد آن در 1 تا 5 سال بعد از ازدواج به وقوع پیوسته است. بیشترین میزان بی‌وفایی زناشویی با 42 درصد، در سنین 26 تا 35 سال انجام شده و سنین 36 تا 45 سال با 40 درصد، در رتبه دوم قرار دارد.

شغل ۳۰ درصد از مردان بی‌وفا در روابط زناشویی کارمند، ۲۰ درصد مغازه‌دار و فروشنده (اغلب لوازم زنانه)، ۱۸ درصد راننده تاکسی یا آژانس و بقیه نیز به سایر مشاغل اختصاص دارد.

۲۲ درصد از مردان بی‌وفا در روابط زناشویی مواد مخدر و ۲۶ درصد مشروبات الکلی و ۱۰ درصد سیگار مصرف می‌کردند.

۴۶ درصد از افراد مطالعه شده همسران‌شان را آزار و اذیت جسمی و ۷۰ درصد آزار روانی می‌دادند و ۲۰ درصد از آن‌ها نیز رفت‌وآمدها و تلفن‌های آن‌ها را کنترل می‌کردند.

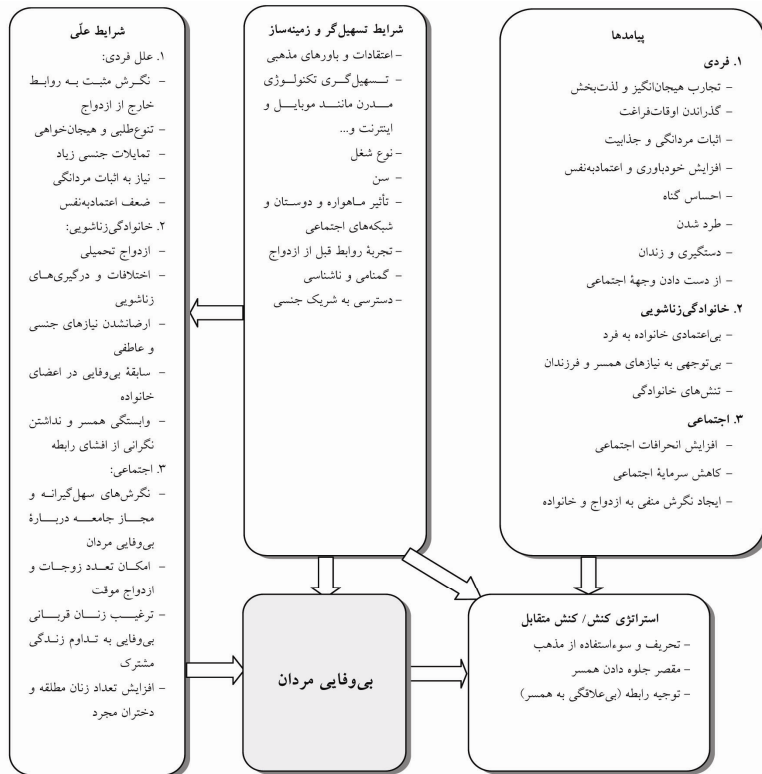
جدول ۱. مفاهیم و مقولات به‌دست آمده از مصاحبه‌ها.

مقولات	مفاهیم
مشکلات جنسی در رابطه با همسر	تمایلات جنسی زیاد مرد و ناتوانی پاسخ‌گویی همسر قطع شدن رابطه (به‌دلیل بارداری همسر و قهر و دعوی طولانی مدت و...) مشکلات جنسی مرد (انزال زودرس و ناتوانی جنسی و تمایل به رابطه جنسی با خشونت) کم شدن رابطه (به‌دلیل تولد فرزند، بیماری همسر، فضای کوچک خانه و داشتن فرزند نوجوان، قهر، مشاجره و درگیری، زندگی با خانواده همسر در یک آپارتمان و امتناع زن) کیفیت کم رابطه (به‌دلیل همراهی نکردن همسر، سردمزاجی همسر، شرم داشتن و دید منفی همسر به رابطه، امتناع همسر از نوع خاصی از رابطه، زده شدن از رابطه به‌دلیل امتناع همسر، یکنواخت بودن رابطه با همسر، نداشتن جذابیت جنسی همسر، لذت نبردن از رابطه جنسی با همسر، تحقق نیافتن انتظارات جنسی، علاقه نداشتن به همسر و برقراری رابطه صرفاً به‌عنوان وظیفه)
مشکلات عاطفی و رفتاری در روابط زناشویی	بی‌توجهی به شوهر (گذراندن وقت با دوستان از طریق تلفن، تفریح، مسافرت و...) ابراز محبت نکردن و ارضانکردن نیازهای روحی و روانی شوهر اختلاف در عقاید و باورها و سلاقی کشاندن مسائل زناشویی به خانواده‌ها و فراهم کردن زمینه دخالت‌های آن‌ها خشونت جسمی از سوی مرد حساسیت‌های زیاد زن و کنترل شوهر و اتهام رابطه به او (بی‌وفایی مرد از سر لجبازی) بداخلاقی زن (بددهنی و غرزدن‌های مداوم و رفتار تحمل‌ناپذیر همسر) مشاجره و درگیری و قهر طولانی با همسر علاقه نداشتن به همسر و دوست نداشتن او (به‌دلیل ازدواج اجباری یا اجازه‌ندادن خانواده به ازدواج با فرد مورد نظر و...) از بین رفتن عشق و علاقه و به‌وجود آمدن دل‌زدگی زناشویی برآورده نشدن انتظارات از ازدواج و داشتن حس برتری از همسر مطرح شدن بحث طلاق به‌دلیل اختلافات

مقولات	مفاهیم
	جذابیت نداشتن همسر به دلیل بی‌توجهی به ظاهر (آرایش نکردن و نداشتن پوشش مناسب و جذاب در خانه)، نارضایتی از ظاهر همسر (چاقی و لاغری و نداشتن هیکل مناسب)، تنبلی و شلختگی و نداشتن رفتارهای جذاب رفتارهای تحقیرآمیز همسر (مقایسه شوهر با مردهای دیگر و تمسخر او نزد دیگران)
ویژگی‌ها و نگرش‌ها و تجارب فردی	تنوع‌طلبی و هیجان‌خواهی بی‌ضرردانستن رابطه خارج از ازدواج برای همسر و محق‌دانستن خود برای برقراری رابطه ضعف اعتمادبه‌نفس (جبران کمبود و ناتوانی‌های جنسی (انزال زودرس و ناتوانی جنسی) اثبات جذابیت، مردانگی و جوانی روابط قبل از ازدواج (عادی شدن ارتباط با جنس مخالف، عادت به رابطه با زن‌ها، مقایسه همسر با زن‌هایی که ارتباط داشته و تسری رابطه قبل از ازدواج به بعد از ازدواج)
سوءاستفاده از امکان تعدد زوجات و نگرش‌های سهل‌گیرانه و مجاز جامعه	امکان صیغه کردن مسامحه همسر بعد از افشای رابطه اغماض جامعه در خصوص بی‌وفایی مردان
تأثیر دوستان و خانواده	ایجاد آمادگی ذهنی و ترغیب به رابطه خارج از ازدواج ایجاد نگرش مثبت به بی‌وفایی
تأثیر ماهواره و فیلم‌های مستهجن	ایجاد آمادگی ذهنی برای داشتن رابطه خارج از ازدواج مقایسه همسر با زن‌هایی که در فیلم‌ها نقش پارتنر جنسی دارند تحریک به رابطه با زن‌های متعدد
فرصت و امکان ارتباط	داشتن شغلی که امکان ارتباط بیشتر با زن‌ها فراهم است نقش تکنولوژی مدرن به‌عنوان تسهیل‌گر ارتباط (موبایل و اینترنت و...)

بعد از استخراج مفاهیم از مصاحبه‌ها، مقولات اصلی زیر به‌منزله عوامل زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده بی‌وفایی زناشویی مردان به‌دست آمد: ۱- حوزه فردی: ضعف اعتقادات، تحریف و سوءاستفاده از مذهب (در خصوص امکان تعدد زوجات و ازدواج موقت)، تنوع‌طلبی و هیجان‌خواهی، اثبات مردانگی و احساس جوانی، بی‌ضرردانستن روابط خارج از ازدواج برای روابط زناشویی، تجارب رابطه با جنس مخالف قبل از ازدواج، اعتمادبه‌نفس کم و داشتن شغلی که امکان تعامل و ارتباط بیشتر با جنس مخالف را فراهم می‌کند؛ ۲- حوزه روابط زناشویی خانوادگی: نارضایتی جنسی (کمی و کیفی) در رابطه با همسر، مشکلات عاطفی و رفتاری در روابط زناشویی، داشتن محیط متشنج در دوران کودکی و خانواده‌خاستگاه (داشتن سبک تربیتی نایمن)، داشتن اعضای خانواده درگیر در روابط

خارج از ازدواج، مشکلات ازدواج (ازدواج تحمیلی و مصلحتی و بدون علاقه و شناخت)؛
 ۳- حوزه اجتماعی: سوءاستفاده از امکان تعدد زوجات و ازدواج موقت برای مردان،
 نگرش‌های سهل‌گیرانه و مجاز جامعه درباره بی‌وفایی مردان، دشواری طلاق (به دلیل فرزندان
 و سرزنش‌های اطرافیان و...)، تأثیر دوستان و ماهواره و فیلم‌های مستهجن و نقش
 تسهیل‌گری اینترنت و تلفن همراه (در ایجاد فرصت تعامل با جنس مخالف). ارتباط مقولات
 با یکدیگر در مدل پارادیمی نشان داده شده است. در واقع، قرار گرفتن مقولات اصلی و خرده
 مقولات در این مدل به روشن شدن ارتباط دائمی اجزای پارادایم کمک می‌کند.



مدل پارادیمی (عوامل زمینه‌ساز بی‌وفایی زناتشویی مردان)

بحث

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد بیشترین میزان بی‌وفایی زناشویی مردان با ۴۲ درصد، در سنین ۲۶ تا ۳۵ سال اتفاق افتاده است. این نتایج با یافته‌های آتکینز و دیگران (۲۰۰۱) که در آن مردان بین سنین ۵۵ تا ۶۵، بیش از جوان‌ترها و مسن‌ترها تمایل به روابط خارج از ازدواج دارند و نیز یافته‌های ویدرمن (۱۹۹۷) که نشان می‌دهد مردان بیش از ۴۰ سال به‌طور معنی‌داری روابط خارج از ازدواج بیشتری دارند، همخوانی ندارد. برعکس، با نتایج پژوهش‌های آماتو و راگرز (۱۹۹۷) همسوست که احتمال تجربه روابط خارج از ازدواج را در زوج‌های جوان‌تر (کم‌سن‌وسال‌تر) بیشتر نشان می‌دهد.

بنابر یافته‌های تحقیق حاضر، بیشترین تعداد بی‌وفایی زناشویی در ده سال اول ازدواج صورت گرفته است. این یافته با نتایج پژوهش لیو (۲۰۰۰) همسوست که معتقد است روابط جنسی خارج از ازدواج مردان، در سال هفتم ازدواج به اوج خود می‌رسد.

همچنین بیش از ۹۵ درصد از همسران مردان بی‌وفا، خانه‌دار و فاقد هرگونه درآمدی هستند. این امر باعث شده که اکثر آن‌ها به‌رغم اطلاع از خیانت شوهر، به دلایل مختلفی از جمله حمایت نکردن خانواده، وابستگی مالی و عاطفی به همسر، داشتن فرزندان، نداشتن شغل و درآمد کافی و از همه مهم‌تر نگرش‌های سهل‌گیرانه و مجاز جامعه درباره بی‌وفایی مردان و سوءاستفاده از امکان تعدد زوجات توسط مردان و همچنین، عواقب و پیامدهای سنگین طلاق برای زنان، به زندگی مشترک خود با همسران بی‌وفا ادامه دهند. این نتایج با یافته‌های آتکینز و دیگران (۲۰۰۱) که براساس آن، بی‌وفایی زناشویی در زوج‌هایی که تنها یکی از آن‌ها شاغل است، بیش از زوج‌هایی است که هر دو شاغل هستند، منطبق است.

طبق تحقیق، ۸۴ درصد از افراد مطالعه شده دارای فرزند هستند. این یافته نشان می‌دهد وجود فرزند برخلاف نظر لیو (۲۰۰۰) که داشتن فرزند را نوعی سرمایه‌گذاری انسانی^۱ و پایبندکننده فرد به خانواده‌اش می‌داند، مانع بی‌وفایی نگردیده است.

1. human capital investment

شغل ۴۰ درصد مردان بی‌وفا در روابط زناشویی، مغازه‌دار و فروشنده لوازم زنانه و راننده تاکسی یا آژانس است که فرصت بیشتری برای ارتباط با جنس مخالف دارند. این یافته با نتایج کمپل (۲۰۰۹) همخوانی دارد و نشان می‌دهد نه تنها نارضایتی از ازدواج، بلکه عوامل دیگر مثل داشتن فرصت نیز در سوق دادن فرد به سوی روابط خارج از ازدواج مؤثر است. اکثر مردان قبل از ازدواج با جنس مخالف رابطه دوستانه و عاطفی و حتی تعدادی از آن‌ها رابطه جنسی داشته‌اند. این روابط در تعدادی از افراد به بعد از ازدواج نیز تسری پیدا کرده است؛ به طوری که برخی از آن‌ها از بدو ازدواج ایده رابطه با جنس مخالف را داشتند. این یافته نیز با نتایج پژوهش وایت و همکاران (۲۰۰۰) همسو است که در آن افرادی که اولین رابطه جنسی‌شان قبل از ازدواج و رضایت‌بخش بوده، گرایش بیشتری به داشتن روابط خارج از ازدواج در مراحل بعدی زندگی داشتند. فرض بر این است که شخص دارای روابط جنسی متعدد قبل از ازدواج، بیشتر دید لیبرال به مسائل جنسی دارد و ممکن است احساس کند داشتن شرکای متعدد جنسی در مقایسه با یک شریک، رضایت بیشتری ایجاد می‌کند.

اغلب مردان دارای دوستانی بودند که روابط خارج از ازدواج داشتند. این یافته با نظرات بونک و بیکر (۲۰۰۰) همسو است و معتقد است زمانی که دوستان یا خانواده افراد، درگیر بی‌وفایی زناشویی باشند، آن‌ها نیز تمایل بیشتری به این کار دارند. آشنا بودن با فردی که درگیر بی‌وفایی زناشویی است، شخص را به سمت این روابط سوق می‌دهد. اگر فردی زمان زیادی را صرف گوش کردن به تجربیات دیگران در خصوص روابط خارج از ازدواج زناشویی کند، ممکن است از نگرش منفی آن‌ها به این روابط کاسته شود و این احساس در آن‌ها ایجاد شود که این رفتار، نوعی رفتار بهنجار اجتماعی است؛ در نتیجه به سمت برقراری روابط خارج از ازدواج سوق پیدا کند.

اکثر مردان این مطالعه که امکان تعدد زوجات و ازدواج موقت و نگرش‌های سهل‌گیرانه جامعه درباره بی‌وفایی مردان بر آن‌ها اثر گذاشته بود، به روابط خارج از ازدواج

نگرش مجازی داشتند و آن را برای روابط زناشویی خود بی‌ضرر می‌دانستند. این یافته با نتایج پژوهش‌های اسمیت (۱۹۹۴) و کینزی (۱۹۵۳) همخوانی دارد و معتقد است هرچه فرد لیبرال‌تر باشد، درباره روابط خارج از ازدواج نگرش مجازی خواهد داشت و تمایل بیشتری به شرکت در آن دارد (کلین، ۲۰۰۷).

اغلب مردان میل به تنوع و هیجان‌خواهی را از عوامل گرایش به روابط خارج از ازدواج بیان کردند که با نظرات شیردل (۱۳۸۳) و جانسون (۱۹۷۲) همسوست. جانسون معتقد است تمایلات متعدد فردی بر گرایش فرد به روابط جنسی خارج از ازدواج مؤثر است.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد نارضایتی جنسی در روابط زناشویی، مقوله اصلی و محوری مردان در گرایش به بی‌وفایی زناشویی محسوب می‌شود. این یافته با نتایج پژوهش گرین و دیگران (۱۹۷۴) و کمپل (۲۰۰۹) همخوانی دارد و نشان داد نارضایتی جنسی در مردان، پیش‌بینی کننده قوی‌تری از زنان برای داشتن روابط خارج از ازدواج است. در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد با وجود اینکه اکثر افراد مطالعه شده، برآورده نشدن توقعات ازدواج و ارضانشدن نیازهای عاطفی و جنسی در روابط زناشویی را دلیل اصلی بی‌وفایی خود می‌دانستند؛ اما نباید از تأثیر نگرش‌ها و ویژگی‌های فردی و عوامل کلان اجتماعی و تسهیل کننده در این زمینه غافل ماند.

باید توجه داشت که وضعیت اجتماعی ما به دلیل گسترش روزافزون ارزش‌های مدرن از طریق ارتباطات و رسانه‌های جمعی، مدام در حال تغییر است و امکان تعامل بین دو جنس از طریق فضای مجازی (اینترنت) و تلفن (تلفن همراه) افزایش یافته است. اگرچه معرفی وسایل ارتباطی به‌منزله عامل زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی خطای بزرگی محسوب می‌شود، با این حال نمی‌توان از نقش تسهیل‌گری و ایجاد فرصت آن برای بی‌وفایی غافل ماند؛ چراکه در کنار نقش زمینه‌ساز نارضایتی زناشویی و تعهد کم زناشویی در بی‌وفایی، به‌وجود آمدن فرصت چه حضوری یا مجازی عامل تعیین کننده‌ای دارد. به‌عبارتی، هرچند اکثر افراد مطالعه شده با مشکلات زناشویی در روابط عاطفی و جنسی مواجه بودند، به

تعدادی از مواردی هم برمی‌خوریم که به‌رغم رضایت بسیار از زناشویی، اقدام به بی‌وفایی کرده بودند. علت این امر را می‌توان در تعهد کم زناشویی و فراهم بودن فرصت ارتباط با جنس مخالف و عوامل کلان اجتماعی و فرهنگی در این زمینه جست‌وجو کرد.

محدودیت‌های تحقیق

با عنایت به اینکه پژوهش حاضر با روش کیفی و گراندتئوری انجام شده، نتایج این پژوهش تعمیم‌پذیر نیست. کمبود منابع مطالعاتی فارسی و پژوهش‌های داخلی در خصوص بی‌وفایی زناشویی و همکاری نکردن برخی مسئولان مراکز و مؤسسات، به‌دلیل حساسیت زیاد موضوع و همچنین نگرانی مراجعہ‌کنندگان از افشای هویت و اطلاعات شخصی از محدودیت‌های دیگر پژوهش است.

پیشنهادات

- ۱- برگزاری کارگاه‌های آموزشی در راستای ارتقای مهارت‌های همسررداری، مسائل جنسی، شیوه‌های برقراری تعامل مفید و سازنده با جنس مخالف و افزایش آگاهی درباره‌نیازهای یکدیگر و چگونگی پاسخ‌دهی مناسب به آن‌ها؛
- ۲- الزام زوجها به مشاوره‌های قبل از ازدواج و دادن آگاهی‌های لازم به خانواده‌ها در خصوص پیامدهای ازدواج‌های اجباری؛
- ۳- آموزش افراد از سنین نوجوانی و آشنایی آن‌ها با نیازهای جنس مخالف و همچنین شیوه‌های برقراری تعاملات سالم و ایجاد آمادگی در جوانان برای همسرگزینی مناسب و ازدواج سالم از طریق برگزاری کارگاه‌های آموزشی و رسانه‌های ارتباط جمعی به‌ویژه صداوسیما؛
- ۴- افزایش آگاهی زوجها درباره‌عواقب و پیامدهای بی‌وفایی زناشویی بر اعضای خانواده و سلامت و امنیت جامعه از طریق رسانه‌های گروهی و وسایل ارتباط جمعی؛

- ۵- اشاعه فرهنگ استفاده از خدمات مشاوره و مددکاری اجتماعی و توسعه خطوط تلفنی^۱ در راستای کاهش تعارضها، اختلافات زناشویی، خشونت‌های خانگی و ارتقای کیفیت زندگی و بهداشت روانی زوجها؛
- ۶- ارائه خدمات مشاوره‌ای و درمانی به مردان درگیر در روابط خارج از ازدواج و همچنین همسران و سایر اعضای خانواده آنها و تلاش در جهت کاهش و رفع مشکلات روانی، عاطفی، رفتاری و... که بر اثر بی‌وفایی شکل گرفته است.

پیشنهاد موضوع برای تحقیقات آینده

- ۱- بررسی عوامل فردی و خانوادگی و اجتماعی زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی در زنان و تطبیق نتایج آن با نتایج پژوهش حاضر؛
- ۲- بررسی ویژگی‌های فردی و روان‌شناختی افراد درگیر در روابط خارج از ازدواج و همسران آنها.

1. hot line and help line

- احمدی، ح. (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی انحرافات، ج ۱، تهران: سمت.
- بازرگان، ع. (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته، چ ۱، تهران: دیدار.
- خدمتگزار، ح. و دیگران. (۱۳۸۷)، بی‌وفایی همسران، چ ۱، تهران: قطره.
- ضیایی، ص. و دیگران. (۱۳۸۷)، بررسی ویژگی‌های فردی و اجتماعی متأهلان دارای روابط خارج از ازدواج در شهر تهران و شیراز در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۶، (دسترسی در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۹۰)، درج در: www.riwl.org/farsi/fapaper/mother.html
- شیردل، م. (۱۳۸۳)، بررسی عواملی که موجب گرایش زنان و مردان متأهل به روابط نامشروع جنسی می‌شود، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.
- شاه‌سیاه، م. و دیگران. (۱۳۸۸)، بررسی رابطه رضایت جنسی و تعهد زناشویی زوجین شهرستان رضا، مجله اصول بهداشت روانی، ش ۱۳.
- Allen, E. S. Atkins, D. C. (2005), The multidimensional and developmental nature of infidelity: Practical applications. *Journal of Clinical Psychology*, 61:1371-1382.
- Amato, P. R. & Rogers, S. J. (1997), A longitudinal study of marital problems and subsequent divorce, *Journal of Marriage and The Family*, 59:612-624.
- Atkins, D. C and et al. (2001), Understanding infidelity: Correlates in a national random sample, *American Psychological Association*, 15 (4):735-749.
- Atkins, D. C. and et al. (2005), Infidelity in Couples seeking marital therapy, *Journal of Family Psychology*, 19:470-473.
- Brown SL, Sanchez LA, Nock SL, Wright JD, Link between premarital cohabitation & subsequent marital quality, *stability & divorce*, Soc Sci Res 2006:70-454.
- Campbell, Amanda Marie M.A. (2009), How Selected Personality Factors Affect The Relationships Between Marital Satisfaction, Sexual Satisfaction, And Infidelity, *A Dissertation Presented in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree Doctor of Philosophy*, Tech University.
- Corbin, J. and A. Strauss, (2008), *Basics of Qualitative Research*, Third Edition, London: Sage Publications.

- Druckerman, P. (2007), *Lust in translation*. United States: The Penguin Press.
- Jayson, S. (2008), *Infidelity is common knowledge in USA*, poll suggests, USA Today, 4D.
- Jeanfreau, Michelle, Marchese. (2009), A qualitative study investigating the decision- making process of women's participation in marital infidelity, *An abstract of a dissertation submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree doctor of philosophy*, University Manhattan, Kansas.
- Kleine. M.,(2007), The Impact Of Accounts And Attributions Following Marital Infidelity, *A Dissertation Presented in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree Doctor of Philosophy*, University of Missouri-Columbia.
- Kvale. S and Svend Brinkmann. (2009), *InterViews: Learning the Craft of Qualitative Research Interviewing*, Second Editions, Sage Publications.
- Liu, C. (2000), A theory of marital sexual life. *Journal of Marriage and the Family*, 62 (2):363-374.
- Patton, M. (2002), *Qualitative research & evaluation methods*. London: Sage Publication.
- Shackelford, T. K & Buss, D. M. (2000), Marital satisfaction and spousal cost-infliction, *Personality and Individual Differences*, 28:917-928.
- Smith, D.J. (2007), Modern marriage, men's extramarital sex, and HIV risk inSoutheastern Nigeria, *American Journal of Public Health*, 97:997-1014.
- Silverman, D. (2005), *Doing Qualitative Research*, London: Sage Publication.
- Treas, J. Giesen, D. (2000), Sexual infidelity among married and cohabiting Americans, *Journalof Marriage and The Family*, 62:48-60.
- Touesnard, L.)2009), A Study of the Effects of Infidelity on Contemporary Couples, *A thesis presented to the University of Waterloo in fulfillment of the thesis requirement for the degree of Master of Art in Sociology*, Waterloo, Ontario, Canada.